



دنيا ايشچيلري بيرلشين!



دان الدوزو



بیر لشمبیش کمونیست فدائی لرین آذربایجان کمیته سینین باش ارگانی

شماره ۱

دی

Dan Ulduzu

۱۳۹۰

Birləşmiş kommunist fedailərin Azərbaycan komitəsinin baş organi

صورت مسئله آذربایجان چیست؟

علی قره جه لو- تورنتو

آقای ایرج فرزاد در مقاله: "وقایع تبریز و صورت مسئله آقای براهنی"، (شهروند ژوئن ۲۰۰۶ - ۲ تیر ۱۳۸۵) در باصطلاح "نقد" مقاله دکتر براهنی: "صورت مسئله آذربایجان؟ حل مسئله آذربایجان بدون هضم مسائلی که دکتر براهنی در رابطه با مسئله ملیت های تحت ستم ایران... هم صدا با جعبه ابتدال های جیره خوار لوس آنجلسی به لجن پراکنی علیه جنبش توده ای - دموکراتیک اخیر مردم آذربایجان پرداخته است. آقای فرزاد با توسل به شگردهای شناخته شده و کلیشه ای جریانی معلوم الحال سعی کرده است که خیزش عظیم مردم آذربایجان برای احقاق حقوق زبانی، فرهنگی و اجتماعی .. خود را از یک طرف جنبشی علیه فارسی زبانان ایران قالب کند و از طرف دیگر آنرا به تحریک عوامل خارجی (آمریکا) نسبت دهد، و جنبش و اعتراضاتی از این قبیل را (البته اگر در آذربایجان اتفاق بیافتد) مقدمه ای از هم پاشیدن شیرازه "جامعه مدنی" ایران، برادر کشی و ویرانی قلمداد کند. آقای فرزاد برای مشروع جلوه دادن حمله به جنبش توده ای - دموکراتیک مردم آذربایجان و تخطئه ای آن، در نوشته خود، ابتدا مجبور شده است واقعیت این جنبش را تحریف کرده و آنرا وارونه نشان دهد و سپس دن کیشوت وار به دست پخت تحریف شده خود بتازد و زمین و زمان را بهم ببافد تا اثبات نماید که این جنبش را آمریکا براه انداخته است و این جنبش، جنبشی برای ایجاد خصومت و نفرت قومی بوده است.

علل و مطالبات قیام اخیر مردم آذربایجان:

قیامی که به دنبال چاپ کاریکاتوری در "ایران جمعه" ۲۲ اردیبهشت براه افتاد، ابتدا بصورت اعتراضات دانش جوئی در دانشگاههای تهران و آذربایجان آغاز شد و سپس در اول خرداد، موج وار و برق آسا، به تمامی شهرها و قصبات آذربایجان و شهرهای ترک نشین ایران سرایت کرد و نهایتا همه اقشار و طبقات مردم آذربایجان را در بر گرفت. (۱) این قیام در واقع جرقه ای بود که به باروت - نزدیک به سه دهه تحقیر، استحاله و سرکوب هدایت

بقیه در صفحه ۲

تبریز خالقی یغینجالاریندا دیکتاتورلوقون نابوداولماسین ایستدیلر

آبان آیین ۱۳ ده آذربایجان شهرلرینده رژیمین علیه بویوک یغینجالار نوز وردی. بویغینجالاردا اشتراک ندن لر نوز ایستکلرین آیدین شعارلاریله چوخ محکم صورتده مطرح ئدیلر. تبریز شهرینده یغینجالار و توپلانتیلار بویوک آکسیایا تبدیل اولوب



بقیه در صفحه ۷

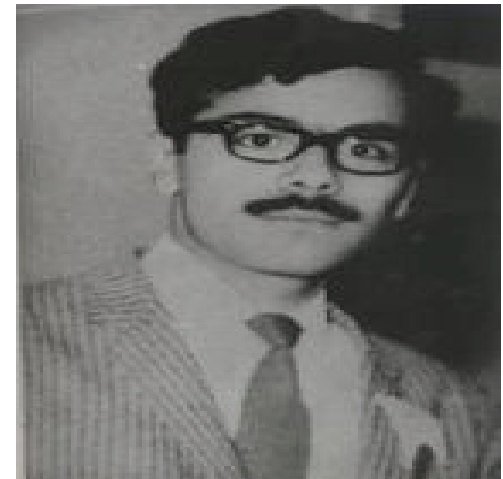
هویت چیست؟ هویت قومی یا ملی کدام است؟

هویت چیست؟ هویت قومی یا ملی کدام است؟ آیا هر برداشتی از هویت بخردانه است؟ مجله "نگاه نو" چاپ تهران در شماره خود حاوی مقاله ای است با عنوان "هویت و ایدئولوژی" که در آن به این پرسشها پرداخته شده است. با نویسنده آن، دکتر داده‌ایم: ۶۹ محمدرضا نیکفر، که در عرصه فلسفه و نقد فرهنگ قلم می‌زند.

آقای دکتر نیکفر، شما در مقاله تان درباره مفاهیم هویت و ایدئولوژی سخن گفته اید. منظور شما از هویت چیست؟

بقیه در صفحه ۳

علیرضا نابدل (اوختای)ین شعرلریندن نمونهلر



چیینیمده یور غونلوق، دوشومده یئترلیک
ائینیمده مین یارا، کؤنلومده مین آرزو،
آتیمین دیرناغیندا وطن.
دیرناقلار داشلارا چیرپیللا- چیرپیللا
اؤزلرین قانینی بایاراق داشلارا
یئتیشدیم
یئتیشدیم و پوزدوم سون اؤزون یوواسین،
قیزی دا قورتاردیم.

قاراشین، قارا قاش، قارا تنل بیر قیز

گؤزلری اولدوز. ★

بو شماره ده ...

- صفحه اول
- صفحه اول
- صفحه اول
- صفحه اول
- صفحه ۸



- شعر ...
- تبریز خالقی یغینجالاریندا ...
- هویت چیست؟ ...
- صورت مسئله آذربایجان ...
- حمله به اشرف چرا؟ ...

نابود السون ایسلامیت جمهوریتی! یاشاسون سوسیالیزم!

شده برای نابودی زبان، فرهنگ و هویت مردم ترک آذربایجانی و نابودی شالوده اقتصادی آذربایجان و هر آنچه که در ایران نشانی از ترک و آذربایجانی دارد - زده شد. قیام خودجوش مردم آذربایجان و ترکان ایران بزرگترین حرکت توده ای و دموکراتیک بعد از انقلاب بهمن بود که بر علیه وضع موجود، بر علیه دروغ ها، فریب ها، انکارها، زشت کاری ها و خیانت هائی است که در حق مردم آذربایجان و ترکان ایران بشکل موزیانه ای سازماندهی شده و اجرا می شود. این قیام ها گرچه از طرف سازمان و حزب و تشکل معینی رهبری نمی شد ولی حاصل جمع همکاری تشکل های فرهنگی - سیاسی و اجتماعی فعالین جنبش ملی آذربایجان بود که نزدیک به دو دهه شبانه روز برای دفاع از هویت و هستی مردم آذربایجان و ترکان ایران فعالیت و فداکاری کرده بودند. در این قیام صد ها شعار در راستای احقاق حقوق پایمال شده مردم آذربایجان در سراسر مناطق ترک نشین ایران طنین انداز شد. در همه تظاهراتی که در دانشگاه ها و شهرهای ترک نشین ایران بوقوع پیوست شعارهای هویت طلبانه و عدالت خواهانه در دفاع از زبان، فرهنگ و هویت ترک آذربایجانی داده شد و حقوق مردم ستم دیده آذربایجان بشکل مدنی و مسالمت آمیز مطالبه شد. (۲) در بین صد ها شعار از این دست و با مضمون آزادیخواهانه و عدالت طلبانه چندین شعار ناهمساز با ماهیت و اهداف تظاهرات و اعتراضات نیز داده شد. این چند شعار ناهمساز کمتر از حتی ۱٪ مجموع شعارهائی بود که ناشی از نفوذ عوامل رژیم برای به انحراف کشاندن جنبش توده ای و دموکراتیک مردم آذربایجان با هدف رو در رو قرار دادن مردمان زبان ها و فرهنگ های مختلف ایران نباشد، مسلماً ناشی از احساسات و خشم بخش بسیار کوچکی از نسل جوان آذربایجان است که تحقیر و سرکوب و ناامیدی و بیکاری مضاعف بر محیط زندگی او سنگینی می کند و او قادر. این سلسله قیام ها که قیام هائی مسالمت آمیز و مدنی بودند با مداخله آگاهانه نیروهای امنیتی، بسببی و اوباش لباس شخصی به خشونت کشیده شد و خساراتی نیز به بعضی از اماکن از جمله دفترهای روزنامه ایران در برخی شهرها وارد آمد. (۳) این قبیل شعارها و اعمال توسط سازماندهندگان جنبش به کرات مورد انتقاد قرار گرفت و تقبیح شد و در اعلامیه ها و قطع نامه ها صریحاً تاکید شد کسانی که مرتکب این گونه گفتار و رفتار می شوند نمی توانند متعلق به جنبش دموکراتیک مردم آذربایجان باشند. در ظرف چند هفته صد ها اعلامیه، اطلاعیه، قطعنامه و مصاحبه منتشر شد، در هیچکدام از آنها کوچکترین توهین و یا نفرت از مردمان دیگر ایران ابراز وجود نیافتند. اصولاً در یک جنبش خودجوش و توده ای امکان اتفاقاتی از این دست غیرقابل اجتناب است، آنچه که مهم است شعارها و مطالبات اساسی، قطع نامه هائی که حاصل جمع شعارها و مطالبات بحساب می آیند و نهایتاً سمت و سوی اصلی جنبش است. حال با

این توضیحات چرا آقای فرزاد با تحریف و وارونه سازی آشکار و بیشرمانه می نویسد: " شعارهای سرتا پا ارتجاعی و فاشیسم پان ترکیستی"، "به راه انداختن جنبش صد هزار نفری فارسی زبان سگ است"، " شعارهای تبریز را خوفناک و مرگبار دیدیم". چرا آقای براهنی چشم بر شعارهای آشکارا فاشیستی و مالامال از نفرت و انتقام قومی می بندد؟"، " و بالاخره: " رضا براهنی مرزی با شعارهائی که آشکارا بوی خون و ساختن گورهای دسته جمعی را در تظاهرات تبریز در فضای جامعه ایران پخش کرد ندارد!!؟؟ " آقای فرزاد از شعارهای خوفناک و مرگبار فراخوان دهندگان، شعارهائیکه بوی خون و گورهای دسته جمعی می دهد صحبت می کند ولی قادر نیست چند تا از این شعارها را ردیف کند تا خواننده بدانند آن شعارها چه بودند، ایشان نه به شعار بلکه به یک پلاکارد منفرد استناد کرده و موزیانه از کنار صد ها شعار و قطع نامه و مطالبات مطرح شده در این سلسله قیام ها رد می شود، در حالیکه یکی از اصلی ترین شعارهای قیام که در سرتاسر آذربایجان طنین انداخت، شعار " آذربایجان اویاخدی - فارسلاز بیزه قوناقدی" (آذربایجان بیدار است - فارس ها هم مهمان ما هستند) بود. شعاری که از پیش و آگاهانه برای خنثی کردن توطئه های عوامل اطلاعات رژیم برای ایجاد تفاف بین فارس و ترک تعیین شده بود. ایشان با استناد به یک پلاکارد مخالف با اهداف این جنبش میلیونی و دموکراتیک (که حتی می تواند کار عوامل خود رژیم هم باشد) و با الم شنگه " گور های دسته جمعی"، " انتقام قومی"، " شعارهای فاشیستی" می خواهد رسوبات ذهنی خود را بزور تحریفات آشکار و وارونه سازی های شیدانه بخورد خواننده بدهد. در سراسر آذربایجان داده شده است، آنهم نه در همه تظاهرات و قیام ها بلکه بطور منفرد و تنها در برخی از آنها. سردادن شعارهای مخالف اهداف و ماهیت قیام ها اگر نیست که در جو سرکوب، سانسور، تحریف و اختناق سنگین علت آنرا دریابد.

عکس العمل مخالفین حقوق مردم آذربایجان

سردمداران جمهوری اسلامی و برخی طیف های جریانات دست راستی و نژاد پرست جبهه ملی و ملی - مذهبی و فاشیست های پان ایرانیست (بخوانید پان فارسیت) سلطنت طلبان رنگارنگ برای تخطئه کردن جنبش توده ای- دموکراتیک مردم آذربایجان تلاش بسیاری بخرج دادند تا قیام های مردمی آذربایجان و ترکان ایران را به کشورهای خارجی نسبت دهند. آنها بی شرمانه این جنبش را "پان ترکیست"، "تجزیه طلب" و "جاسوس" و "وابسته به بیگانگان" نامیدند، آقای فرزاد نیز همصدا با آن جریانات ارتجاعی و فاشیستی و خطاب به دکتر براهنی می نویسد: " این شیفتگی و سرسپردگی به دپارتمان قومیت ها و ملیت های موسسه امریکن انترپرایز از کجا سرچشمه گرفته است، اگر پیوندی سیاسی و فکری و سری با معماران سناریوی پاکسازی قومی در میان نیست؟! این ادعاهای سخیف آقای فرزاد که لایق جریان "مدرن" و "تمام سکولار" خودشان

است مرا به یاد قیام پرشکوه ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ تبریز انداخت. رژیم شاه که به علت سرعت، ابعاد و شدت و کوبندگی قیام ۲۹ بهمن دچار سرگیجه شده و تعادل روانی خود را از دست داده بود ادعا کرد که مردم آذربایجان مردم وطن پرستی اند (بخوان شاه پرست) مردمی که قیام کرده اند مشتی ارادل و اوباش و کمونیست اند که از آنسوی مرز (شوروی) آمده اند. مردم تبریز نیز به این ادعا های رژیم شاه با یک شعار طنز آلود بلافاصله جواب دادند:

"جام سیندیران چراغعلی - اروجعلی نن بنده علی - هاردان اولدی خاریجه لی"؟

(شیشه شکن چراغعلی - اروجعلی و بنده علی - از کجا شده خارجی ؟)

قیام اول خرداد ۱۳۸۵ تبریز اینبار جمهوری اسلامی را دچار سرگیجه کرده است. جمهوری اسلامی هیچوقت انتظار چنین حرکت وسیع، برق آسا ولی درعین حال مسالمت آمیز و مدنی را نداشت. جمهوری اسلامی مانند رژیم شاه ناگهان «جزیره ثبات و آرامش» خود را بشکه باروتی یافت که روی آن لم داده است. سران جمهوری اسلامی یکی بعد از دیگری سراسیمه سلسله قیام های آذربایجان را به آمریکا، اسرائیل و استکبار جهانی نسبت دادند و جالب است که جعبه ابتذال های لوس آنجلسی جیره خوار «سپا» نیز به کمک آنها شتافتند. اینبار نیز مردم آذربایجان با همان طنز، طنزی آتشین، خرمن تهمت، دروغ و فریب شونویست ها و مرتجعین را به آتش کشیدند:

«اروجعلی بنده علی هاردان اولدی خاریجه لی»؟

یاد آوری این نکته بسیار پرمعنی است که تا یک هفته بعد از وقوع سلسله قیام ها در آذربایجان سی ان ان و بی بی سی سکوت اختیار کردند و بایکوت کامل اخبار آذربایجان توسط جمهوری اسلامی و اپوزیسیون «آزادیخواه» اش به دنبال در هم شکسته شدن توطئه سکوت شان و به همت تلاش هایشبانه روزی و خستگی ناپذیر جوانان آذربایجانی بود که تدریجاً مجبور شدند به انتشار گزارش قیام ها مبادرت کنند، و جالب تر اینکه هیچکدام از آنها خبر و یا گزارش مستقلی انتشار ندادند، همه گزارش ها، مصاحبه ها و خبرها به نقل از «ایسنا» و یا «ایبنا» بود، یعنی انعکاس نظر رسمی جمهوری اسلامی درباره قیام ها؟! وضع مضحک آقای فرزاد به دزدی می ماند که فریاد می کشد آئی دزد آئی دزد! واقعیت این است که نه آمریکا و نه پشتیبانان اروپائی جمهوری اسلامی، هیچکدام عمل و حرکتی که گویای پشتیبانی آنها از این جنبش باشد نکردند، زیرا آنها دارند «جام زهر» دیگری را بخورد جمهوری اسلامی می دهند. آنها در این نقطه قیام مردم آذربایجان را مانعی برای اهداف خود ارزیابی می کنند.

جمهوری اسلامی برای ادامه بقای خود در مقابل دارد. او می گوید: "البته هنوز خیلی مشکل است که بتوان ریشه بحران را تشخیص داد اما آنچه توفان هائی که هر روز از نقطه از ایران سربر می کشد مجبور است یا در مقابل اراده مردم و خواست های

هویت چیست ؟

هویت، چيستی هر چیزی است، به انسان که مربوط شود، منظور از آن مجموعه‌ای از خصوصیت‌های نسبتاً پایدار است که کسی دارای آن است و به اعتبار آن از دیگران متمایز می‌شود. این اصطلاح در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در روانشناسی فردی و جمعی و سپس در جامعه‌شناسی کاربرد فراوانی یافته است. رواج این اصطلاح حکایت از کشف جدیدی نداشته، چون منظور از آن را پیشتر با اصطلاح‌های دیگری، مثلاً صلت یا شخصیت، بیان می‌کرده‌اند. می‌شود گفت که این اصطلاح رواج یافته برای اشاره به آن چیزی که "بحران‌هویت" نامیده شد. به سخن دیگر موضوع مهم نه خود هویت، بلکه بحران هویت است. بحران هویت در دوره‌های گذار و تلاطم، یعنی در دوران‌های تغییرهای عمیق اجتماعی و فرهنگی، موضوع ذهن می‌شود. این الگوی ذهنی رواج کهنی دارد که زندگی و روح جمعی را با زندگی و روان فردی بسنجند. بر مبنای همین الگوی کهن، مفهوم هویت، که چيستی متمایز کننده‌ی فرد را بیان می‌کند، بسط داده می‌شود تا جمع‌های بزرگ مثلاً ملت‌ها را هم دربرگیرد. این بسط و تعمیم، معمولاً با بی‌احتیاطی‌های تحریف‌آمیزی همراه است. تصور می‌شود، که همان گونه که در مورد شخصی مثلاً به نام پروین یا پرویز سخن می‌گوییم، می‌توانیم در مورد ملت‌ها نیز حرف بزنیم، در مورد ایرانی، عرب، ترک، آلمانی و همانند‌های اینها. بر این پایه تصور می‌شود که هر ملتی چونان فردی است که زمانی متولد شده، جبراً ژن خاصی دارد، در جریان رشد خصوصیات پایداری یافته و زندگی‌نامه‌ای دارد به نام تاریخ که درست مثل زندگی‌نامه‌ی فردی است. این باورها درست نیستند، اما رواج فراوانی دارند.

در همین مقاله هویت بخردانه و نابخردانه از یکدیگر متمایز گردیده، این مفاهیم را شما چگونه معنی می‌کنید؟

گفته شد که تصور هویت جمع به مثابه چیزی چون هویت فرد درست نیست، از جمله به ایندلیل ساده که مفهومی چون ملت خود اختراع عصر جدید است و نباید به آن به چشم مفهومی بیانگر پدیده‌ای طبیعی چون یک زندگی پیوسته فردی نگریست و نیز به این دلیل که میان جمع‌های بزرگی چون ملت، مرزهایی را که کشیده‌اند، عمدتاً مرزهای مصنوعی هستند، بیشتر اجبارهای سیاسی را بیان می‌کنند نه هویت‌های طبیعی و تاریخی را. دلیل دیگر این است که تاریخ جمع آن پیوستگی‌ای را ندارد که تاریخ زندگی فرد دارد. برای آن امپوستگی‌ای ایجاد می‌کنند با افسانه‌سرایی، با دین، با مابعدالطبیعه، با ادعاهای شبه‌علمی. اینها نابخردانه‌اند. هر خصوصیتی که ما را محصور کند، ما را از جمع بزرگ انسانی امتیازورانه جدا کند، به خاک و خون و چیزهایی از این دست وصل کند، ما را خودبین کند، ما را بهره‌گیری از فرهنگ جهانی محروم کند، نابخردانه است. بخردانه آن هویتی است که حاصل تلاش بخردانه‌ی نسل امروز است، حاصل تعامل و همسخنی با جهان و حاصل تعامل و همسخنی

انتقادی با تاریخ فرهنگ.

آیا هویت ایرانی و یا آلمانی و غیره اصولاً می‌تواند وجود داشته باشد؟

آری، طبعاً خصوصیت‌هایی وجود دارند که انسان از محیط اش می‌گیرد و بر این مبنای کسانی که در یک جمع و در یک محدوده زندگی درازمدتی دارند و از میراث‌های مشترک فرهنگی بهره می‌گیرند و در سیاست، در شیوه زندگی، در رابطه با محیط طبیعی و در رابطه با گروه‌های انسانی دیگر همسرنوشت می‌شوند، خصوصیت‌های مشترکی می‌یابند. اگر در مورد شکل این اشتراک، علت این اشتراک، پایداری آن و امتیازهایی که نصیب جمع می‌کند، غلو صورت گیرد، به جنون‌هایی چون نژادپرستی و ملت‌پرستی و ستیز با قوم‌ها و زبان‌های دیگر راه می‌برد.

شما در مقاله‌تان بحث‌هایی نیز در مورد ایندئولوژی ملی داشته‌اید. ربط ایندئولوژی ملی با هویت ملی چیست؟

ایندئولوژی ملی مجموعه‌ای از باورهای غلوآمیز در بزرگداشت خود و خوارداشت دیگران است. موضوع آن هویت ملی است، اما آگاهی‌ای که به ما از هویت خود و دیگران می‌دهد دروغ است. این دروغ باعث فقدان برخوردانتقادی به خود، پافشاری بر بلاهت‌های تاریخی خویش و ستیز مجویی با دیگران می‌شود.

در کشوری مثل آلمان نیز از جانب برخی از احزاب سیاسی سعی می‌شود چهارچوب و خطوط معینی برای هویت و هویت فرهنگی مطرح گردد. آیا تعیین خطوط معینی برای هویت و محدود کردن آن به یک بعد نمی‌تواند به راه خطرناکی منجر گردد که لااقل در تاریخ آلمان تجربه شده است؟

کاملاً درست است. هر جا که جار زدند که باید به فکر هویت فرهنگی خویش باشیم، چه در آلمان، چه در ایران، چه هر جای دیگر، بایستی بدانیم که انسان‌ها را می‌خواهند محدود کنند. هویت اگر پسندیده باشد، خودش باید خودش را حفظ کند. مرزبانی و پلیس و آواز مگری فقط به کار تثبیت بلاهت می‌آیند.

با توجه به مسائل قومی که بویژه اکنون در ایران مطرح است آیا تکیه بر مسئله هویت، هویت ملی و یا قومی و دینی نمی‌تواند سبب جدایی بیشتر گروه‌های مختلف اجتماعی گردد؟

این چنین است. بدیل آن اما این نیست که بخواهیم همه یکرنگ شوند، بلکه این خواست است که تنوع باشد، اما دیگر بودگی به کسب امتیاز یا از دست دادن امتیاز منجر نشود. تنوع باید نشان‌دهنده غنای فرهنگی و مدارا باشد و به اختلاف و ستیز راه نبرد. برای این منظور سامان اجتماعی‌ای وجود داشته باشد که در قانون اساسی آن بر هویت‌های بخردانه تأکید شود، یعنی بر اراده به مشارکت جمعی و تصمیم‌های جمعی، احترام به همه فرهنگ‌ها، شفافیت کامل ساختار سیاسی، برقراری عدالت و تلاش آگاهانه و مصمم برای صلح با همسایگان و با کل جهان.

آقای دکتر نیکفر، با تشکر از شرکت شما در این مصاحبه.

طی یکی دو سال گذشته، دست کم در سه نقطه کشور مسائل قومی به صورت یک بحران سیاسی و امنیتی درآمده است. خوزستان، بلوچستان و اکنون آذربایجان. هر کدام از این سه نقطه ویژگی‌های خاص خود را دارد و البته قابل مقایسه با دیگری نیست. با این حال، هر سه نقطه، ضمن آن که بالقوه در این زمینه بحران خیز است و پیشینه تاریخی هم آن را نشان می‌دهد، اما دست کم در حال حاضر، ظرفیت آغاز یک حرکت گسترده قوم‌گرایانه را ندارد و این به دلیل ریشه‌های عمیق تاریخی و دلبستگی‌های گسترده موجود در میان آن اقوام به کشور ایران است.

برای نمونه، آذربایجان به رغم آن که احساسات قوم‌گرایانه کهنی دارد، هیچ‌گاه، حتی در اوج قدرت عثمانی‌ها، سر سوزنی علاقه به این که خود را بسته به یک دولت ترکی باندان یا حتی کوس استقلال سر دهد، نداشته و ترجیح می‌داده است که ایران بماند. آذری‌ها همیشه خود را بخش جدایی‌ناپذیری از ایران دانسته و با وجود حمایت‌های شوروی سابق از دولت پیشه‌وری در سال ۱۳۲۴ - و به رغم آن که آن دولت هم خواهان استقلال کامل از ایران نبود - توده آذری از آن منتفر بودند و نه تنها دلبستگی به آن حرکت قوم‌گرایانه و ضد دین نداشتند، بلکه با رفتن آنان، چندان ابراز خوشحالی کردند که وصف ناپذیر بود. البته این امری طبیعی است، چراکه در واقع آذری‌ها خود، بخش مهمی از کشور ایران را در طول قرون هدایت می‌کرده‌اند. این وضعیت، یعنی «عدم وجود ظرفیت برای یک انحراف قوم‌گرایانه جدی» در باره اقوام دیگر هم کاملاً صدق می‌کند. اما آنچه مهم است، این که این تحركات می‌تواند در مقاطعی که بحران‌های اجتماعی و فرهنگی و به ویژه اقتصادی به خصوص بیکاری وجود دارد، و درست در زمانی که بستری برای نفوذ بیگانگان به دلیل بحران‌های بین‌المللی فراهم شده است، آسیب جدی به وحدت ملی کشور بزند.

مهم آن است که بدانیم در این شرایط حساس چه باید کرد؟

پیش از آن که کاری انجام دهیم، لازم است به دنبال شناخت درست علل این تحولات باشیم. برخی از مسائل که گاه علت تصور می‌شود، جنبه بهانه و سوژه دارد و به اشتباه از آنها به عنوان عامل اصلی سخن به میان می‌آید. در این قبیل موارد، عامل اصلی در پشت این قبیل بهانه‌ها پنهان گشته و تنها زدن یک قرچه به آتش گرفتن خرمن منجر می‌شود. نکته مهمی که درباره بخشی از مناطق وجود دارد، مربوط به بی‌توجهی‌های اقتصادی است که طی دو دهه حرکت توسعه در کشور، مناطق نامبرده، به رغم پیشرفت مختصری که داشته، سهم درست و تعریف شده‌ای دریافت نکرده است. فقر حاکم بر حاشیه‌نشین‌های شهرهای مهم خوزستان، به خصوص اهواز ممکن است هر ناظری را به این سمت بکشاند که طی این سالها، توجه کافی به این مردم صورت نگرفته و اگر هم توسعه‌ای در آن

هویت چیست؟ هویت ...

مناطق بوده است، بیش از محلی ها، افراد دیگری از خوان نعمت آن بهره مند شده اند. شبیه این مشکل درباره منطقه بلوچستان هم وجود دارد. با این تفاوت که آن منطقه به طور اساسی گرفتاری های اقتصادی ریشه داری دارد که منشأ بسیاری از نابسامانی ها و فتنه ها شده است. اما هر چه هست، لازم است چاره ای برای ایجاد یک تحول اقتصادی در آن منطقه اندیشید و مردمی را که طی ده ساله گذشته با خشکسالی هم روبرو بوده اند، از این وضعیت نجات داد. بدون تردید مجلس و دولت باید دست به دست هم داده، برای مناطق محروم بودجه های فوری و فوری تصویب کرده، بیکاری موجود در آن نواحی را کاهش دهند. اگر قرار است عدالت اجتماعی چیز خوبی باشد، محقق کردن آن در مناطقی که بیشترین محروم را دارد، بسیار خوب تر است. اما یک مشکل دیگر، چارمسازی در امور فرهنگی و در رأس آنها تدوین چهارچوبی فکری برای تدوین یک ایدئولوژی جهت استحکام وحدت ملی موجود در کشور است. تا وقتی که آوای تفرقه افکنانه قومی و مذهبی در کشور وجود دارد، تدوین چنین چهارچوبی کارایی لازم را ندارد. این روزها اختلافات مذهبی دوباره اوج گرفته و تحولات عراق به علاوه اصرار وهابی ها و طالبانی ها، حوزه آن اختلافات را به داخل ایران کشانده است. اگر وزارت ارشاد و دیگر نهادها، به خصوص مراجع تقلید چاره ای برای این مهم بیندیشند و جلوی این افراط ها را نگیرند، بدون تردید وضعیت بدتری هم در انتظار ایران خواهد بود و وحدت ملی را سخت در معرض تهدید قرار خواهد داد. مسئولان به همان اندازه که می باید جلو نفوذ افکار تفرقه انگیز مذهبی از خارج را به مناطق داخلی بگیرند، باید از رشد و گسترش این افکار در مراکز داخلی هم که می تواند سوژه ای برای مخالفان باشد، جلوگیری کنند. فراموش نکنیم که دولت صفوی، قربانی همین افراط گری های مذهبی شد و مخالفانش را تحریک به براندازی خود کرد. تدوین یک چهارچوب معقول و فکری برای استحکام بخشی به وحدت ملی، نیاز به همدلی و همفکری بیشتر متفکران اقوام موجود در ایران دارد، متفکران و شخصیت هایی که غالباً افرادی فهمیده و علاقمند به سرنوشت ایران هستند. بگذریم که گاه برخوردهایی هم با آنان صورت می گیرد! به نظر می رسد هیچ گاه شرایط مناسبتر از امروز نبوده است که متفکران و منتقدانی از همه اقوام جمع شده و برای استواری این وحدت ملی چاره های عملی بیندیشند و آن چهارچوب را تدوین کنند. افرادی که به ایران و اسلام علاقه مند هستند و از عمق وجود عاشق همکاری و همدلی هستند. و اما نسبت به آذربایجان، منهای آن که می بایست دست افراطی ها را قطع کرد و با عاملان نفوذی مقابله قاطع داشت، لازم است تا زمینه های فرهنگی بیشتری برای ایجاد همدلی و همراهی فراهم کرد. سالهای متمادی است که به شکل های بسیار زشتی ادبیات تحقیر این جماعت، گرچه به شوخی، رایج گشته است. امروزه به خصوص پیامهای موسوم به «اس.ام.اس» یکی از ابزارهای اصلی برای رواج

این قبیل داستان های زشت است که نسبت به اقوام دیگر هم، آن هم معالاف در شکل زشت و غیر اخلاقی، کمابیش رایج گشته است. در مقابل این موج که امروز آثار ویرانگر آن را شاهدیم، چه می توان کرد؟

به نظر می رسد به راحتی بتوان دامنه رشد این وضعیت اسف انگیز را با استفاده از راه های مختلف محدود و سپس آن را به حداقل رساند. درست همان طور که در بسیاری از کشورها طنزها و حرف های هرز و غیر اخلاقی را کنترل می کنند. به علاوه، مراکزی که کارهای تربیتی و اخلاقی انجام می دهند و رسالت تهذیب را دنبال می کنند، باید دستورالعمل هایی را تدوین کرده و راهکارهای مبارزه با این قبیل طنزها را که هر روز توسعه می یابد ارائه دهند. آگاهی که در دین مبین اسلام، توهین به مسلمانان، به خصوص در قالب تمسخر و نسبت دادن القاب زشت، کاری بسیار زشت و نابخشودنی است. به همین ترتیب، مراکز دینی، مبلغان مذهبی و مداحان نیز با تدوین و ترویج فقه اخلاقی این قبیل طنزها می توانند متدینین جامعه را تحت تأثیر قرار داده و محدودیت رواج این هرزه گویی ها را از این قشر که عمده مردم کشورمان هستند، آغاز کنند. حتی در صورتی که احساس شود توسعه این طنزها می تواند تبعات منفی جدی برای وحدت ملی کشور پدید آورد، این ممکن است که قوانینی هم برای جلوگیری از آنها وضع شود. با این همه، نباید غفلت کرد که همزمانی بالا گرفتن مسائل قومی در چند منطقه، بسیار سریع انسان را به این نکته منتقل می کند که یکی از عوامل اصلی اما پنهان و جدی وضعیت امروز، تحریکات بیرونی است که تلاش می کند کشور را از درون تهدید کند. در این صورت، لازم است تا دولت و خبگان و دانشجویان و عالمان و فرهیختگان، ضمن آن که تلاش می کنند ریشه های فرهنگی و اقتصادی و سیاسی را از بین ببرند، قاطعانه در برابر تحریکات خارجی بایستند. از میان بردن آن تحریکات، مشروط به حل و فصل مسائل مربوطه در داخل و از میان بردن زمینه های نفاق و اختلاف است. بی توجهی به این مسائل نه تنها سبب تعمیق و گسترش آنها در مناطق یاد شده می شود بلکه بسا به سایر مناطق نیز کشیده شود. چاپ کاریکاتور اهانت آمیز به ایرانیان آذری زبان، استان های شمال غربی کشور را به آشوب کشاند. در تظاهرات گسترده ای که به همین علت در نقاط مختلف آذربایجان برگزار شد، هزاران نفر از مردم این مناطق ضمن اعتراض به گردانندگان روزنامه دولتی ایران، نارضایتی خود را نسبت به بی توجهی به اقوام مختلف ایرانی به نمایش گذارند. دستگیری و برخورد خشونت آمیز با تظاهرکنندگان، توقیف روزنامه ایران، دستگیری کاریکاتوریست و سردبیر این نشریه و جمع آوری امضاء برای استیضاح صفار هرندي وزیر ارشاد، از اولین نتایج این اعتراضات گسترده است.

آغاز ماجرا

روز ۲۲ اردیبهشت در گوشه ای از صفحه کودک و نوجوان هفته نامه ایران جمعه مطلبی با عنوان "چه کنیم که سوسکها سوسکمان نکنند" چاپ شد. مطلب

مزبور حاوی چند کاریکاتور هم بود که در یکی از آنها کودکی به زبان سوسکها با یک سوسک صحبت می کند اما سوسک حرفهای او را نمی فهمد و به زبان ترکی می پرسد: "نمه نه"؟! [به فارسی: چی؟!]

به دنبال درج این مطلب، ابتدا دانشجویان آذری زبان، دست به اعتراض و تحصن زدند و خواستار برخورد با روزنامه ایران و عذرخواهی مسئولین این روزنامه شدند. روزنامه ایران اما، بدون توجه به اهمیت مسئله، دیر زبان به پوزش گشود. وقتی هم که چنین کرد، پوزش خواهی اش ظاهراً پاسخگویی احساسات جریحه دار شده مردم آذری زبان ایران نبود و به تدریج دامنه اعتراضات بالا گرفت. اعتراضاتی که برخی از نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای اسلامی نیز با آن همدلی کردند. اما واکنش دیر هنگام صفار هرندي، وزیر ارشاد موجب شد، دایره اعتراضات گسترده تر شود. و به این ترتیب استان آذربایجان در التهاب فرو رفت. حرکتی اعتراضی که امروز وارد چهارمین روز خود می شود. این حرکت در اولین روز در میدان راسته کوچه تبریز نزدیک خانه مشروطیت، آغاز و طی یک ساعت به خیابان های اطراف کشیده شد. تجمع اولیه با دخالت نیروهای پلیس و نیروهای یگان ویژه به درگیری کشیده شد. این حرکت باعث تعطیلی بازار تبریز و خیابانهای اطراف بازار شد. بعد از آن تجمع کنندگان به سمت فرمانداری تبریز و استانداری آذربایجان شرقی حرکت کردند و جمعیت به استانداری که رسید دیگر تعداد آن به هزاران نفر رسیده بود. معترضین خشمگین با شعارهای مختلف و از جمله لزوم توجه به وضعیت آذربایجان به تظاهرات خود ادامه دادند. کار به آنجا کشید که امام جمعه زنجان نیز طی سخنانی اظهار داشت: "باید توهین کنندگان به ترک ها اعدام شوند".

گسترش اعتراضات

این تظاهرات در ادامه به روبروی دانشگاه تبریز کشیده شد و در آنجا درگیری هایی بین اعضای بسیج از یک طرف و دانشجویان و مردم ناراضی از طرف دیگر در گرفت که در آنجا به درگیری بین مرتظاهرکنندگان و نیروهای بسیجی کشیده شد. سپس گارد ویژه وارد عمل شد و با استفاده از باتوم و گاز اشک آور به مقابله با مردم پرداخت. حاصل این درگیری باز نیز زخمی ها و خشم بیشتر بود. روز گذشته سایت بازتاب در این مورد نوشت: "در این درگیری که هر لحظه بر شدت آن اضافه می شد، یک مینی بوس پلیس، یک تویوتای یگان ویژه، چندین موتورسیکلت پلیس، یک دستگاه رنو و دو دستگاه پیکان در آتش خشم جمع کنندگان سوختند. همچنین ده ها تن زخمی شدند و حال ۴ نفر از آنان وخیم است، اما تاکنون گزارشی از فوت هموطنان تبریزی به دست ما نرسیده است." روز بعد یوسف فیروزی دادستان عمومی و انقلاب تبریز در جمع خبرنگاران حاضر شد و گفت: "در جریان ناآرامی های دیروز تبریز در اعتراض به توهین روزنامه ایران، ۵۴ نفر توسط نیروی انتظامی و امنیتی دستگیر شدند" وی البته افزود: "ما در ارتباط با توهین روزنامه ایران به آذری زبانان، اعلام جرم کرده و تشکیل

هویت چیست؟ هویت ...

پرونده داده‌ایم که این پرونده به تهران ارسال خواهد شد. وی همچنین از رخنه "عده‌ای فرصت طلب در این تظاهرات" نیز سخن گفت که: "اموال دولتی و خصوصی را از بین بردند". فیروزی در عین حال با تأکید بر اینکه "باید به گونه‌ای عمل کرد که مانع از سوء استفاده دشمنان نظام و بیگانگان شد و از تخریب اموال دولتی پرهیز کرد" اظهار داشت: "در تظاهرات دیروز مردم، شعاری علیه نظام نشنیده و ندیدیم، ضمن آنکه دستگیر شدگان یا از ارادل و اوباش سابقه‌دار بودند، یا تعدادی از آن، قومیت گرا بودند که پیش‌تر نیز دستگیر شده و دارای پرونده هستند. حکم جلب و دستگیری عده‌ای هم صادر شده که طی امروز و فردا دستگیر خواهند شد". وی گذشته شدن فردی در جریان حوادث روز قبل را رد کرد، ولی گفت: "در این حوادث، ۸ نفر مجروح شده‌اند. اما در جریان درگیری‌های دیروز، هیچ دانشجویی دستگیر نشده و اساساً در شأن دانشجو نیست که با سنگ به اموال دولت صدمه و خسارت وارد کند". سخنان دادستان انقلاب و عمومی تبریز نشان از گسترش التهابات نیز داشت: "در قضایای تبریز از استان‌های همجوار و شهرهای دیگر مانند ارومیه و زنجان به تبریز آمده بودند. [البته] ما به مردم نمی‌گوئیم که چرا اعتراض کردند، بلکه می‌گوئیم دست آنان درد نکند، ولی با کسانی که به اموال دولتی و عمومی خسارت می‌زنند اختلاف داریم. اگر مردم دیروز با ما همکاری نمی‌کردند حتی ارتش، پلیس و سپاه و نیروهای امنیتی هم قادر نبودند جلوی آنها را بگیرند، ولی مردم به محض متوجه شدن به نفوذ عده‌ای فرصت طلب میدان را ترک کردند و فرصت طلبان معدود تنها ماندند".

توقیف روزنامه ایران

در این جلسه فیروزی از توقیف شماره‌های روز سه شنبه تعدادی از روزنامه‌های محلی تبریز ابراز بی‌اطلاعی کرد، ولی همه می‌دانستند که روزنامه ایران توقیف شده است. چرا که هیات نظارت بر مطبوعات که جلسات آن به طور مرتب نیز تشکیل نمی‌شود، با توجه به بالا گرفتن اعتراضات مردمی، جلسه‌ای فوق العاده برگزار کرده و با اکثریت آرا رای به توقیف روزنامه ایران داده بود. حسن کامران عضو این هیات در جمع خبرنگاران گفت: "روزنامه ایران بر اساس بندهای ۴ و ۵ قانون حدود مطبوعات، به اتهام توهین به هموطنان آذری زبان در جلسه فوق العاده امروز متخلف شناخته و توقیف شد". وی در عین حال تأکید کرد: "این هیات وظیفه توقیف موقت روزنامه را بر عهده دارد و پرونده برای رای نهایی به دادگاه مربوطه فرستاده خواهد شد". از سوی دیگر مصطفی پور محمدی، وزیر کشور ضمن اشاره به اینکه "این اقدام خلاف و مجرمانه است" اعلام کرد: "شورای امنیت کشور هم سریعاً از دستگاه قضایی تقاضا کرده است که با عامل این متن منتشر شده و اقدام خلاف برخوردار قانونی کند." و به این ترتیب بود که مانانایستانی، کاریکاتوریست با سابقه کشور، دستگیر و روانه زندان شد. در همین رابطه، علی مژده‌ی پور

معاون دادستان تهران و سرپرست مجتمع قضایی کارکنان دولت نیز گفت: "این دو نفر پس از تفهیم اتهام و صدور قرار بازداشت موقت روانه زندان شدند." وی افزود: "مجتمع قضایی کارکنان دولت به عنوان مدعی العموم شکایت خود را از این مسئله اعلام و همچنان پیگیر بررسی و روشن شدن انگیزه‌ها و علل درج این مطلب در روزنامه ایران است". همزمان عشرت شایق نماینده مردم تبریز هم خبر از طرح استیضاح وزیر ارشاد داد: "نمایندگان آذری زبان مجلس به دلیل تعلل وزیر ارشاد در عذرخواهی نسبت به چاپ کاریکاتور در روزنامه‌های طرح استیضاح وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی را تهیه کرده‌اند که این طرح هم‌اکنون در حال جمع‌آوری امضا می‌باشد". سخنی که مهرانگیز مروتی نیز تکرار کرد: "این طرح به دلیل اهانت به ترک‌ها تهیه شده و هم‌اکنون در حال جمع‌آوری امضا می‌باشد و ۱۰ امضا نیز دارد".



باز هم کیهان

درست در چنین شرایطی روزنامه کیهان و حسین شریعتمداری به میدان آمدند. این روزنامه در مطلبی زیر عنوان "طلبل بی صدا" به قلم حسین شریعتمداری، ادامه تظاهرات مردم تبریز را پس از عذر خواهی روزنامه حکومتی ایران، "امری غیر عادی و مشکوک" خواند و از جمله نوشت "با توجه به عذر خواهی فرد خاطی در روزنامه ایران، ادامه و تشدید این اعتراض امری غیر طبیعی و بیرون از روال در اینگونه موارد به نظر می‌رسد". کیهان ضمن اعتراف به وضعیت انفجاری جامعه ایران، اعتراضات گسترده در آذربایجان به کاریکاتور توهین آمیز را "بهبانه و سر آغاز حرکات شیطنت آمیز مشکوک"، توصیف کرد و نوشت "ریشه این اعتراضات را باید در نقطه دیگری جستجو کرد، کاریکاتور بهانه است." محمد حسین فرهنگی، نماینده تبریز در مجلس شورای اسلامی و مدیر مسئول نشریه میثاق چاپ تبریز وابسته به سپاه پاسداران و حوزه تبلیغات اسلامی، هم به یاری کیهان آمد. او به فاصله یک ساعت پس از تظاهرات تبریز، در یک اظهار نظر رسمی با تأکید بر اینکه "ما به آقایان هشدار داده بودیم که جریان ضد ایرانی و ضد اسلامی پان ترکیسم و تجزیه طلبی هر روز دارد ریشه دار می‌شود" اظهار عقیده کرد که: "از نظر من آن عده پان ترکیسم و تجزیه طلب فقط لایق اعدام هستند." رضوی مدیر کل امنیتی وزارت کشور هم "نوع حرکت‌هایی را که در تبریز در حال شکل گیری است فراتر از اعتراض به اهانت

صورت گرفته از سوی یک روزنامه" خواند، و در گفت و گو با ایلنا تصریح کرد: "کسانی که به صورت غیر قانونی این تجمع را برگزار کرده و کسانی که این تجمع را به سمت و سوی اوباش گری می‌برند از لحاظ قانونی کار نادرست و غیر منطقی انجام داده‌اند که این مساله در حال پیگیری است".

تبریز ناآرام

اما در حالی که مسئولین، سخن‌های گوناگون می‌گویند، منطقه آذربایجان، ورز و شب تب آلودی را پشت سر می‌گذارد. به گفته علی حامد ایرانی مدیر سایت شمس تبریز: "تعداد زیادی دانشجو با اتو بوس به میادین اصلی شهر آورده شدند که به شدت راهپیمایی افزود". پیمان پاک مهر از روزنامه نگاران تبریزی هم در این باره می‌گوید: "افرادی که در میدان راسته بازار جمع شده بودند با تحریک گروه‌های تجزیه طلب اقدام به این کار کردند." این روزنامه نگار تبریزی می‌افزاید: "از مدتی قبل با آغاز اعتراضات دانشجویی دفتر نمایندگی ولی فقیه و نیز بسیج دانشجویی از اعتراضات آنها حمایت کرده و به خواسته‌های قومی آنان دامن می‌زند". پیمان پاک مهر معتقد است "برندگان این حادثه راسته‌های محافظه کار سیاسی وابسته به دولت و نیز گروه‌های تجزیه طلب هستند." او می‌گوید: "برخی معتقدند این حادثه‌ای ساختگی برای ایجاد جو پلیسی بود چرا که مثلاً برخی از مسئولین دانشگاه و نمایندگی‌ها از جمله آقای مصلح مثلاً از شعارهایی مثل مرگ بر فارس و مرگ بر روس و ارمنی حمایت می‌کردند." این روزنامه نگار همچنین بر این باور است که به هیچ وجه نمی‌توان عاملی بیرونی را برای تشجیع و هدایت جریان نادیده گرفت. پیمان پاک مهر ضمن رد هرگونه دخالت دانشجویان در این درگیری در مورد تلفات و آمار اعلام شده می‌گوید: "هنوز ثابت نشده که کسی جاننش را از دست داده باشد و آمار دقیق زخمی‌ها و دستگیر شدگان نیز مشخص نیست اما به هر حال عده‌ای دستگیر و تعدادی نیز بازداشت شده‌اند." اگرچه ایرانی در این مورد می‌گوید: "به نظر می‌رسد چند نفر جان خود را از دست داده و حدود ۵۰ نفر هم زخمی شده باشند. تعداد دستگیر شده‌ها هم حدود ۳۰۰ نفر است." نظر علی حامد ایرانی درباره ریشه اصلی هم نا آرامی‌ها با پیمان پاک مهر تفاوت مسلم است اینکه جریان کاملاً مردمی بود هر چند مردم قصد درگیری نداشتند. متأسفانه به مرور همه احساساتی شدند و درگیری ایجاد شد. در حالی که برخی شایعات حکایت از یورش تجمع کنندگان به صدا و سیما دارد، اما این دو روزنامه نگار این خبر را تکذیب می‌کنند و آن را جعلی می‌خوانند. حالا تبریز چهره‌ای نظامی به خود گرفته. در تمام معابر و میادین حضور نیروهای لباس شخصی، بسیج و نیروهای ضد شورش به چشم می‌خورد. در آخرین ساعات دیشب دوباره درگیری گسترده‌ای بین معترضین و ماموران در حوالی میدان آبرسان گزارش شده. همچنین شنیده می‌شود التهاب به ارومیه، مرند، زنجان، اردبیل، خوی و قزوین کشیده شده است. اما آذربایجان، به آرامش و تدبیر نیاز دارد. ★

صورت مسئله آذربایجان ...

آنان عقب نشینی کرده و حقوق آنها را تامین کند و یا با تسلیم و تکیه به قدرت و پشتیبانی امپریالیست ها به حیات خود ادامه دهد. در این میان جنبش توه ای و دموکراتیک مردم آذربایجان می تواند به سرتاسر ایران گسترش یابد و با گره خوردن با مبارزات دیگر اقشار و طبقات مردم در سراسر ایران و با دست خود آنان سرنوشت دیگری را رقم را زند. در حاشیه ادعا های دیگر آقای فرزند، آقای فرزند می نویسد: « اگر این سلطه استعماری اصفهان و شیراز و نیمه تهران زبان مادری ایشان را چنان منکوب کرده که به گفته رضا براهنی حتی «مادر شاه» که همزبان با ایشان بوده است خجالت کشیده به زبان ترکی در دربار رضا شاه سخن بگوید، چه عواملی مانع شده اند که ایشان دور از دسترس اختناق در «استعمار فارس» و در مملکت غرب به جای فرانسه و انگلیسی ترکی بخواند و استاد زبان ترکی بشود و مقاله و... آقای فرزند این سلطه استعماری اصفهان و شیراز و نیمه تهران نیست که زبان ترکی را «منکوب» کرده بلکه «ممنوع» شدن این زبان و سایر زبان های ملی ایران (کردی، عربی، ترکمنی؛ بلوچی) محصول کودتای رضا خان و بوسیله و در راستای سیاست های امپریالیسم انگلیس که در جهت ایجاد (جعل) یک کشور با یک زبان و یک فرهنگ بود که می خواستند بر روی دستاوردها و خرابه های انقلاب مشروطه سلطه استعماری خود را دوباره تمهیل کنند. مردم آذربایجان از همان روز کودتای شوم انگلیسی رضا خان از حقوق خود دفاع کردند و امروز بیش از هر زمان دیگری از آن دفاع می کنند. براهنی در مقاله خود نوشته: " پس از این فجایع (اشاره به قتل عام دموکرات ها) تعلیمات دکتر محمود افشار که رضا خان بی سواد را به رسمی کردن زبان فارسی در سراسر کشور تشویق کرد، به سراغ فرزند رضا خان آمد، و این یکی از چاپ شعرهای مادر ترک اش امتناع می کرد تدریس زبان مادری خود را در آذربایجان ممنوع کرد. کسی که به مادر خود و زبان خود خیانت کند به طریق اولی به همه خیانت خواهد کرد". آنچه براهنی می گوید بسیار روشن و شفاف است. فاشیسم یک زبان و یک فرهنگ تمهیل شده با زور سرنیزه بر بیش از ۶۵٪ مردم ایران که دارای زبان و فرهنگ دیگری هستند تا آنجائی اعمال شده که حتی مادر ترک محمد رضا شاه نیز قادر نشده است که اشعار ترکی خود را چاپ کند! کسی که از زبان خود خجالت بکشد به زبان خود که شعر نمی سراپد؟ شما شیادانه و در روز روشن جملات مقاله براهنی را تغییر داده و در جهت مقاصد حقیر خود تحریف کرده اید. آقای فرزند، نه به شما و نه به هیچ کسی دیگری ربطی ندارد که کسی را مورد مواخذه قرار دهید که چرا در خارج از ایران فلان رشته تحصیلی را خوانده و یا نخواند است. آنچه که مهم است و موضوع اساسی است و شما مایل نیستید که درباره آن سخنی به میان آید این است که: تحصیل به زبان مادری یک حق است، یک حق مشروع، قانونی و انسانی. هر ایرانی حق دارد در وطن خود ایران به زبان

مادری خود بخواند، بنویسد و تحصیل کند، و به زبان مادری خود دارای مطبوعات، تلویزیون و دانشگاه باشد. در قانون اساسی قبلی (مشروطه) نه تنها حق تحصیل بلکه حق اداره مناطق سکونت ملیت های ایران بوسیله خود آن مردم (انجمن های ایالتی و ولایتی) بر رسمیت شناخته شده بود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز، (هرچند عقب مانده) حق تحصیل به زبان مادری ملیت های ایران به رسمیت شناخته شده است. حق تحصیل به زبان مادری به عنوان حق مسلم و خدشه ناپذیر از طرف کلیه قوانین و میثاق های بین المللی، یکی از مطالبات اساسی قیام های اخیر آذربایجان بود. منطق شما و همپالگی هایتان، منطق شاه آریامهر و مدرن تان است که بعد از تاسیس حزب رستاخیز با غرور از دسترس اختناق و " استعمار فارس" و در مملکت غرب به جای انگلیسی و فرانسه ترکی بخواند!؟ شعرش را با زبان ترکی بسراید و به نثر در آورد!؟ به رسمیت شناخته شده و جمهوری اسلامی نیز پای آنها را امضا کرده و متعهد به اجرا و تکثیر خنده آور خود می گفت هرکی مخالف است پاسپورت می دهیم از ایران برود. شما هم رعایت آن شده است. اجرای قانون اساسی خود جمهوری اسلامی و عملی کردن اصول ۱۵، ۱۹، می گوئید، هرکی عاشق زبان مادری خود است و می خواهد ترکی بخواند و بنویسد برود دور ۲۰ ۴۸.

ریشه های ذهنی مخدوش و وارونه در پشت استدلال های عوام فریبانه آقای فرزند ذهنی مخدوش و وارونه نهفته است. ریشه های این ذهن مخدوش و وارونه کدامند؟

- ایشان و جریان «مدرن» و «تمام سکولار» شان با مبارزات ملیت های تحت ستم ایران برای رهائی از یوغ استحاله فرهنگی و اقتصادی جمهوری اسلامی و با هر رژیم دیگری که در ایران در قدرت باشد مخالف اند. زیرا طبق تئوری ها و کتاب هائیکه ایشان از بر کرده اند گویا در ایران قرار است که فقط مبارزه سوسیالیستی و انقلاب سوسیالیستی انجام گیرد و هر آنچه از ردیف سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی (آنها فقط با استاندارد و سوسیالیسم «ناب» ایشان) نباشد باید علیه آن لجن پراکنی کرد. - ایشان و جریان "مدرن" و "تمام سکولار" شان شدیداً به نژاد پرستی و عظمت طلبی آرئائی که وجه اصلی و سیاست های استحاله فرهنگی و اقتصادی شونیسیم فارس جمهوری اسلامی را هدف گرفته است ایشان قیام ها و مطالبات مردم آذربایجان را " عروج جنبش پاکسازی فارسی زبانان " می نامد!؟ نه خیر آقای فرزند، قیام مردم آذربایجان جنبشی برای پاکسازی فارسی زبانان نبوده، نیست و نخواهد بود. این جنبش برای آزادی زبان ترکی آذربایجانی و سایر زبان های ممنوع شده ی ملیت های تحت ستم ایران است و مسلماً ما در این مبارزه به پشتیبانی و همدلی تنگاتنگ هموطنان فارسی زبان خود نیازمندیم. امضای طومار ایران که عده ی کثیری از هموطنان فارسی زبان ما در میان آنها هستند، طلیعه مبارکی است که ما ارج بسیاری به آن قائلیم و دست آن آزادیخواهان و عدالت طلبان را صمیمانه می فشاریم. (۳) هشتاد سال است که در این مملکت به طبل فریب،

تجزیه و خیانت "یک زبان و یک فرهنگ و یک کشور" کوبیده اند. معماران این توطئه شوم و نکبت بار زبان فارسی را عامل وحدت و یگانگی ایرانیان و زبان ترکی را عامل تجزیه و از هم پاشیدگی ایران قلمداد کرده اند. زمانی که مردم آذربایجان و ترکان ایران فریاد می کشند که دیگر تحقیر و استحاله و تحمل ذلت و خواری بس است، ما می خواهیم به زبان خود بنویسیم، بخوانیم، تحصیل کنیم و به زبان خود مطبوعات، رادیو- تلویزیون و مدرسه و دانشگاه داشته باشیم، شما آقای فرزند با همپالگی هایتان عوام فریبانه فریاد می کشید و ای نابودی جامعه مدنی، ای پاکسازی فارسی زبانان ایران!! آقای فرزند با این شیادی، مغلظه کاری و سفسطه بافی های ارتجاعی تان عرض خود می بری و زحمت ما می داری. لاینفک آن عرب ستیزی و ترک ستیزی است آلوده اند، این آلودگی در جای جای همین نوشته پشتیبانی از مطالبات مردم آذربایجان بوسیله ۷۷۷ نفر از نویسندگان، هنرمندان، وکلای کوتاه ایشان موج می زند. بی جهت نیست زمانی که سلسله قیام های مردم آذربایجان دادگستری و فعالین سرشناس فرهنگی و کوشندگان اجتماعی و شخصیت های سیاسی و دانشگاهی.

توضیح:

- به رسمیت شناختن زبان ترکی با توجه به کثرت متکلمین این زبان در سراسر ایران. جلوگیری از کاربرد لفظ مجعول "آذری زبان" در ارگان ها، مکاتبات و اسناد رسمی.

- آموزش به زبان مادری و تدریس زبان و ادبیات ترکی در مناطق ترک نشین ایران.

- تاسیس و راه اندازی شبکه های رادیو- تلویزیونی سراسری، خبرگزاری و روزنامه های کثیرالانتشار دولتی به زبان ترکی و تاسیس فرهنگستان زبان و ادبیات ترکی و ایجاد کرسی این زبان در دانشگاه های کشور.

- اجرای اصول ۱۹، ۱۵ و ۲۰ قانون اساسی ایران.

- اختصاص بودجه ملی برای آذربایجان متناسب با نفوس اهالی و همچنین تخصیص فوری ۵٪ بودجه کل کشور به عنوان بودجه ویژه جهت رفع کامل عقب ماندگی های ناشی از اعمال سیاست های گذشته در راستای تحقق اصل ۴۸ قانون اساسی.

- حمایت از شهروندان در برگزاری تجمعات مسالمت آمیز و ارائه خدمات و ایجاد تسهیلات مناسب برای برگزاری مراسم ملی در مناسبت های مختلف و تجلیل از قهرمانان و شخصیت های آذربایجانی.

- به رسمیت شناختن همایش سالیانه ملت آذربایجان در قلعه بابک و جلوگیری از هرگونه برخورد نامتناسب امنیتی و عدم ایجاد محدودیت برای شرکت کنندگان در این همایش.

- مبارزه جدی با اندیشه های ترک ستیزانه و عوامل آن به مثابه عامل تفرقه، جهت تامین وفاق و امنیت عمومی و رفع نشانه های آپارتاید قومی، نژادی و

صورت مسئله آذربایجان ...

زبانی و قطع تفکرات نژادپرستانه رژیم منحوس پهلوی (بخصوص در ابعاد فرهنگی)

- اعاده کلیه اسامی تاریخی مناطق جغرافیایی آذربایجان (بخصوص نام های تاریخی آذربایجان مطابق آخرین تقسیمات کشوری در دوران مشروطیت به استان های اردبیل و زنجان و ...) و رفع موانع موجود در نامگذاری اسامی ترکی (برای کودکان، خیابان ها و میدانی شهری، شرکت ها و موسسات مختلف ...)

(برگرفته از تحلیل مجمع دانشگاهیان آذربایجان از حوادث اخیر آذربایجان)

های هاری من تورکم (فریاد فریاد من ترک ام). منیم دیلیم اولن دنیل اوزگه دیله دؤن دنیل (زبان من نمی میرد و تبدیل به زبان دیگر نمی شود) شوونیزمه اولوم فاشیزمه اولوم (مرگ بر شوونیزم مرگ بر فاشیزم).

رژیم جمهوری اسلامی از برگزاری مراسم یاد بود شهدا با توسل به تهدید و زندانی کردن اعضای خانواده شهدا شدیداً جلوگیری می کند و در ضمن از خانواده شهیدان مبلغ دو میلیون تومان برای تحویل اجساد مطالبه می کند!

۱- سلسله اعتراضات و قیام های توده ای مردم آذربایجان و ترکان ایران در بیش از ۴۵ شهر آذربایجان و مناطق ترک نشین ایران بوقوع پیوست. از قوچان و بیرجند در خراسان تا مناطق قشقایی فارس، از قم و قزوین و همدان و ساوه و بهار تا طارم و آستارا و انزلی و هشتپر، از تهران و ری تا ماکو و بازرگان، از ارومیه و مراغه و نقده (سولدوز) و میاناب (قوشاچای) تا اردبیل و مشگین شهر (خیاب) خلخال و پارس آباد.

۲- در سلسله قیام های آذربایجان به علت خشونت ها و سرکوب های پلیسی و اوباش بسیجی ده ها نفر شهید، صد ها نفر زخمی و بیش از ۱۱ هزار نفر در سراسر مناطق ترک نشین ایران دستگیر شده اند. بیشترین شهدا در شهر کوچک نقده (سولدوز) با بیش از ۱۶ نفر و بیشترین دستگیری ها در شهر اردبیل با بیش از ۱۰۷۵ نفر بوده است. در تبریز به علت شلیک گلوله های ساچمه ای بسوی تظاهر کنندگان چندین جوان تبریزی بینائی خود را از دست داده اند.

۳- بیش از سی نفر از اعضای کانون نویسندگان ایران، و چهره هایی مانند ناصر زرافشان، فریبرز رئیس دانا و بسیاری دیگر طومار پشتیبانی از خواست های مردم آذربایجان را امضا کرده اند. این طومار به سانسور "مطبوعات آزادیخواه" خارج از ایران نیز برخورد کرده و بدین وسیله از انتشار وسیع آن جلوگیری شده است.



بقیه از صفحه ۸

حمله به اشرف چر ؟ ...

فرستادند و تپه های کرمانشاه را با خون انان ایباری کردند. بعد از سرنگونی رژیم صدام و روی کار آمدن حاکمیتی که اغلب عناصر آن سر در اخور جمهوری اسلامی دارند، با آنکه پر واضح بود دیر یا زود چنین شرایطی برای اشرفیان پیش خواهد آمد. و تاریخ مصرف آنها به سر خواهد رسید به جای آنکه برای بیرون بردن این نیروها به فکر راه چاره باشند با دلخوش کردن به حضور امریکایی ها در عراق (که گویا با آنها عقد اخوت بسته اند) رهبران از پله های پارلمانهای اروپایی بالا و پایین می رفتند و پشت میز مذاکرات دیپلماتیک در حال مبارزه با رژیم بودند و خود را مرکز ثقل تمام تحولات سیاسی و مبارزاتی اپوزیسیون ایران میدیدند وقتی جانیان دیروزی جمهوری اسلامی و اصلاح طلبان امروزی اجرای نقش اپوزیسیون را به عهده گرفتند رهبران مجاهدین تمام ادعاها و تئوریهای خود را به یکباره فراموش کردند و در پشتکی توده ای وار با تصمیمی تاسف بار و استراتژی تقویت این اپوزیسیون را در دستور قرار دادند و این بار جوانان دیروزی و میانسالان امروزی که از دست جانیان جمهوری اسلامی از خاک ایران گریخته و در اشرف پناه گرفته بودند در خاک عراق به جنگ این جانیان افتادند و هنوز رهبران امیدوارند و درخواست دارند که دولتهای اروپایی و شخص "اوباما" در این رابطه اقدامی کنند و نمیخواهند بپذیرند که بار دیگر فریب خوردند و فریب دادند بار دیگر وجه معامله قرار گرفتند و نیروهایشان را قربانی کردند.

تبریز خالق یغینجالاریندا...
و اشتراک ندن لر دیکتاتور اولوم شعاری و انتظامی نیرولارا و بسیج ادیندا رژیمین سرکوبگر قوه لریندن ایسدیلر کی ملت قاباقیندا داینماقدان حذر ندیب و بوندان چوخ دیکتاتورلیق و ارتجاع خدمتینه بل باعلاماسین لار. تبریز شهری که گچمیشده ۲۲ خرداد دان سونراکی حرکت لرده چوخ اساسی اشتراک نتمه میشدی اما بوگون چوخ وسیع سطحیده میدانا گلیب و آیری شهرلرینن همگام اولدو. اوکی مسلم و آچیدخی رژیمین اولدوریم و بولدریمه متوسل اولماسی گویا بیر ایش قاباخدان آپار ایلمیوب زندان، شکنجه، اعدام و تجاوز زندانلاردا داهیدا خلقی نوز ایستکلرینین یولوندا دایان ماقا و رادیکال صورتینده مبارزه ادامه ورمه گه مجبور ندیب. ایندی بومبارزه مختلف شهرلرده ادامه تاپیر اما هله بیر مشخص برنامه و تشکیلاتدان برخوردار اولمیوب. بو حرکت لرین فعلی حالدا رهبری انجام کی از چوخ رژیمین جناح لارینن اینده حبس اولوب. اونلار اجازه ورمیلر کارگرلرین، زحمتکشلرین، قادین لارین و ستم چکن خلقلرین مطالبه لری میدانا چیخسین. بونا گوره انقلابی و پیشرو انسانلارا بیر بویوک وظیفه دیر کی بو حرکتلرده مشارکت نتمگین خالقین و مخصوصا اکثریت زحمتکشلر، قادینلار و جوانلار بین ایستکلرین، هابیله تمام تاپدالانمیش انسانی و اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حقوقلاری آریا قوبوب و جماعتین گوزینی آچیب و اونلاری بو مطالبه لرین نجور مطرح اولماسینی نورگدسینلر و انلاری نوز گچمیشلرینین قدرت و ضعف نکته لرینی آید ینلادیرسینلار تا یه نه ده آلالنیم و نوز پتانسیلرینی ارتجانین خدمت کارلارینین اختیاریندا گورماسینلار. البته کی بو بیشکل و شمایل توده نین ایچینده حرکت ندیب و اونلاری دوزگون یولدا هدایت ندیب و رادیکال صورتده مبارزه اله مه لرینه یاردیم ندمک، بیرجانا ممکن دگیل. اونگوره گرک کچیک هسته لرده و کمیته کرده متشکل الوب و تمام اقداماتا سامان ویرمک لازمدیر. ★

نشریه کمیته های سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

دانا ایشچیلری بیرلشین!

دان الدوزو

بیرلشمیش کمونیست فدائی لرین آذربایجان کمیته سیلرین باش ادرکانه

Dan Ulduzu
Birləşmiş kommunist fedailərin Azərbaycan komitəsinin baş organi

برای دریافت نشریات سازمان اتحاد فدائیان کمونیست به سایت سازمان مراجعه نمائید

www.fedayi.org
www.azerfedayi.org

کمیته نشریه

CAPIAL

بیرلشمیش کمونیست فدائی لرین آذربایجان ایالتی کمیته سی

Birleşmiş Komonist Fedayileri azərbaycan əyalətin komitəsi

آخرین اخبار و گزارشات ، مقالات ، اطلاعیه ها و
نشریات سازمان را از سایتهای زیر دریافت کنید

www.fedayi.org

www.kare-online.org

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر
تماس بگیرید

کار کمونیستی آنلاین

info@kare-online.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته تهران

tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karaj@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

مسئولین پالتاک

paltalkroom@fedayi.org

کمیته امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

حمله به اشرف چرا ؟

کیومرث منصوری



رژیمهای مرتجع منطقه بار دیگر در اقدامی رذیلانه برگی دیگر بر کارنامه ننگین خویش افزودند. این بار دولت نوری مالکی با حمایت جمهوری اسلامی با حمله به قرارگاه اشرف شنیع ترین اعمال را مرتکب شد که فقط از عهده مزدو ران بورژوازی بر میآید. سرکوب و کشتار در شهرک اشرف حاصل جمع بی فکری و بی تدبیری رهبران مجاهدین و درنده خوبی و وحشیگری جمهوری اسلامی و دولت خود فروش عراق است. اقدامی که بی تردید بدون چراغ سبز امریکا غیر ممکن بوده. چراغ سبزی که به دلیل اسوده خاطری امپریالیسم از پیدا کردن الترناتیوی مناسب برای جمهوری ولایت فقیه حاصل شده و به خوبی گویای این واقعیت است که امریکا دیگر از مجاهدین دل کنده و امید خود را که این جریان بتواند نقش الترناتیو جمهوری اسلامی را بازی کند از دست داده است. مجاهدین در مقاطعی خصوصا در پرونده اتمی ایران کمکهای شایانی به امریکا کردند ولی تمام مدت به عنوان برگی برای وجه المصلحه قرار گرفتن در اختیار امپریالیسم بودند و این گام چند روز پیش برداشته شد به امید آنکه جمهوری اسلامی را به پای میز مذاکره بکشانند و مایه تاسف و تعجب است رهبران مجاهدین چه زمانی می خواهند از تجارب خود درس بگیرند و تا کی می خواهند هواداران و اعضای خود را قربانی بی تدبیری و بی مسئولیتی های خود کنند. این وضعیت درون مجاهدین سابقه دیرینه دارد. حداقل از سال ۵۸ که رهبران مجاهدین به دست بوسی خمینی رفتند و وقتی سر نوشت خود را به " بنی صدر " گره زدند تبعات سنگین سیاسی و اخلاقی بابت آن پرداختند. با اعلام فاز نظامی در تابستان ۶۰ صدها جوان پاک و شجاع و مخلص را که هیچ تجربه کار نظامی نداشتند در خیابانها به سیل مزدوران جنایتکار جمهوری اسلامی تبدیل کردند جوانانی که وقتی به زندانهای رژیم وارد شدند هنگام بازجویی خود را مجاهد فرزند مجاهد مینامیدند و رهبران در پاریس بدنبال با ارائه خط توبه در زندانها نه تنها به خود بلکه به کل جنبش انقلابی لطمات سنگین جبران ناپذیری زدند و عملا به اسم مبارزه خدمت بزرگی به جمهوری اسلامی کردند. شرایطی شکل گرفت که هزاران انسان شریف مظلومانه در چنگال جانپان درنده خو رژیم جان باختند در حالی که حقوق بشریان جهان خود را به خواب زده بودند و دولتهای دمکرات که برای یک خبرنگار امریکایی در زندان جمهوری اسلامی تمام جهان را به هم ریختند گویی اصلا وجود نداشتند. مجاهدین با گرد آوردن بخش وسیعی از نیروهای خود در خاک عراق در پناه رژیم بعث و صدام اردوگاهی بنا نهادند. در یک نقض غرض عجیب برای ستیز و پیکار با یک رژیم جانی و دیکتاتور در پناه رژیم جانی و دیکتاتور دیگری قرار گرفتند. با تدارکات و امکاناتی که گرد آورده بودند (حال از کجا بماند) در یک رویای عجیب به قصد ازاد سازی ایران ارتشی را بنا نهادند و طی عملیاتی که معلوم نبود بر مبنای کدام دکترین نظامی به آن رسیده بودند که صدام و رژیم بعث به آن دست پیدا نکرده بود (چه در غیر این صورت مطمئنا اجرا میکرد و زودتر از آنها تهران را میگرفت) تصمیم گرفتند با چند زره پوش و تعدادی توپ و تیربار تخته گاز از مرز گیلانغرب به تهران برسند و رژیم تا دندان مسلح جمهوری اسلامی را سرنگون کنند !!! نتیجه آنکه صدها انسان شریف را به مسلخ جمهوری اسلامی

بقیه در صفحه ۷

ایش ، ایو ، آز ادلیق فدراتیو جمهوری شورا حکومتی!